

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

از نشریه پیشرو منشتره افغانستان – شماره ۳۸

۲۴ می ۲۰۱۱

اسامه باید کشته می شد

اسامه بن لادن که در رأس گروه توحید قرار داشت. در ۱۹۸۸ سازمان القاعده را در وحدت با شش گروه بنیاد گرای دیگر جهادی به وجود آورد. وی از سوی امریکائی ها طراح حمله در ۱۹۹۳ بر سازمان تجارت جهانی که در آن ۶ نفر کشته شدند، حمله در ۱۹۹۸ بر سفارتخانه های امریکا در کینیا و تانزانیا که ۲۰۰ نفر به قتل رسیدند و حمله در ۲۰۰۱ بر برجهای تجارت امریکا که در آن ۳۶۰۰ نفر کشته شدند، شناخته شد و آرام آرام عنوان دشمن درجه یک امریکا را گرفت و ظاهراً در مقابله با او و سازمانش، امریکا به افغانستان لشکر کشید.

این که چرا اسامه با این درجه کینه و عداوت در مقابل امریکا برخاست، روند دینامیک و دلیل قانع کننده ای به دست نمی دهد. چون اختلاف بن لادن که به کمک عربستان سعودی، پاکستان و امریکا به پاکستان آمد و القاعده را ساخت و برای عروج او آی اس آی در ۱۹۸۹ عبدالله عزام را کشت، فقط بر سر حضور امریکائی ها در ۱۹۹۳ در ظهران عربستان سعودی عنوان می گردد. اما با تمام این «دشمنی» در برابر شاهان سعودی، سال گذشته امریکائی ها اعلان کردند که شهزادگان سعودی و شیخ های ثروتمند حاشیه خلیج، تمویل کنندگان اصلی القاعده اند که باید این مدارک مالی محدود و مسدود گردند. اینکه شهزادگان سعودی چرا به «دشمن» شان کمک می کردند، توضیحی داده نشد.

اسامه که هفدهمین فرزند از ۵۷ فرزند اسامه بود، به سال ۱۹۵۷ در ریاض زاده شد و انجینیری ساختمان را خواند و از سوی شهزاده ترکی فیصل (رئیس وقت استخبارات عربستان) به درخواست حمید گل (رئیس آی اس آی) جهت سازماندهی اعرابی که برای جنگ به افغانستان می آمدند، به پشاور فرستاده شد که با ساختن پایگاه مهمی در خوست و تشکیل القاعده، بعد از خروج نیروهای شوروی از افغانستان به دشمنی با امریکا آغاز کرد و با این دشمنی امریکا به بزرگترین هدف ستراتیژیکش که جابه جایی نیرو هایش در افغانستان بود، دست یافت. با اینکه اسامه و رهبران دیگر القاعده در پاکستان بودند، اما امریکا وانمود می کرد که هدف اصلی او از میان برداشتن تروریسم و رهبران القاعده در افغانستان است، پس به دنبال آنان در افغانستان «سرگردان» بود و پاکستان را به عنوان دوست مطمئن همیشه توصیف کرده است.

امریکا برای رسیدن و جابه جایی محکم و درازمدت در افغانستان سه دهه ستراتیژیک را گذرانده و اینک در آستانه دهه چهارم و یا استقرار دائمی نیرو هایش در افغانستان قرار دارد. این دهه از ۲۰۱۱ شروع شده و در ۲۰۱۴ به اوج خود می رسد. به این خاطر تا رسیدن به آن سال باید برای افغانستان کار های مهمی صورت گیرد که در مقاله دیگر ذکر کردیم. قتل اسامه نیز یکی از همین کار ها است تا از یکطرف از لحاظ روانی به تضعیف القاعده در این منطقه پردازد و از سوی دیگر برای انتخابات ریاست جمهوری امریکا به نفع دموکرات ها کار ی به سر برسد که اگر تا آن زمان ضرورت شد بنیاد گرای دیگری چون گلبدین را که او هم مثل اسامه بی مصرف شده را در پاکستان خواهد کشت.

امریکائی ها از سال ها قبل خبر بودند که اسامه در هیبت آباد پاکستان به سر می برد. چون طبق افشاگری های ویکی لکس، ابویحیی الییبی که در ۲۰۰۸ دستگیر شد، در زندان گوانتانامو افشا کرد که اسامه او را به محل زندگی اش دعوت کرده و از او خواسته تا رابطه رسمی او را با بخش های مختلف القاعده و رهبران آن تنظیم نماید. اما امریکائی ها می گویند که از چهار سال به این سو فردی به نام ابو محمد الکویتي را زیر نظر داشته اند که به هیبت آباد در رفت و آمد بوده و از این طریق محل اختفای اسامه را پیدا کرده اند. اما اسامه از مدت ها به این سو دیگر از رهبری القاعده حذف شده بود و به جای او الظواهری به این سمت گماشته شده و از یکسال به این سو اعضای القاعده در مکالمات شان او را «شیخ الکبیر» می نامیدند. به این صورت تا حدی اسامه در القاعده بی مصرف مانده بود.

اسامه در وصیت نامه اش که در ۱۴ دسمبر ۲۰۰۱ نوشته و آنرا یک روزنامه کویتی به چاپ رسانده، گفته است که نمی خواهد فرزندانش شامل القاعده شوند، زناش بعد از مرگ او نباید شوهر بگیرند و در صورتی که کشته شود، رفقای غدارش در آن حتماً دست دارند. اینکه اسامه از رفقای «غدار» یاد می کند، معلوم می شود که در میان او و رهبران ارشد القاعده که بیشتر در گرو آی اس آی بودند، اختلاف نظر های عمیقی وجود داشته است و چه بسی که این رفقای غدار او را تجرید کرده بودند.

اسامه در خانه بدون تلفون و انترنت در فاصله چند قدمی اکادمی نظامی «کاکول» پاکستان و در جوار دو پایگاه مهم نظامی آنکشور در خانه ای با سه زن و ۲۳ فرزند زندگی می کرد. تجریدش به حدی بود که همسایگان کوچکترین شکی بر خانه او نکردند و وقتی شنیدند که اسامه سالها در به دیوار آنها زندگی کرده، بهت زده شدند. اما با تمام این تجرید اسامه، شاخه های ۳۴ گانه القاعده با رهبری الظواهری در این سالها فعال بودند و در ۲۰۰۹ نقل و انتقالات القاعده به یمن بسیار وسیع صورت گرفت و اینکه در این مسایل مهم با اسامه مشوره شده باشد، بعید به نظر می رسد. بعد از فرار اسامه از توره بوره در ۲۰۰۱، سران القاعده «قطعه ۵۵» را که متشکل از ورزیده ترین کماندو های القاعده به قومندانی ابو خیاب بود، تشکیل دادند تا از جان رهبران القاعده و مخصوصاً اسامه محافظت کنند، اما در این حمله خبری از این کماندو ها نبود و فقط ابو محمد الکویتي، برادرش و چهار تن دیگر از او محافظت کردند. اینکه چرا اسامه این طور بی محافظ و بی دفاع کماندوئی در این خانه نشسته بود، نشان می دهد که او از آنچه فکر می شد، بیشتر بی مصرف شده بود. چون برخی ها با توجه به سیاست های ایالات متحده در سالهای اخیر به این باورند که اگر اسامه مثل گذشته مورد استعمال می داشت، هرگز به این زودی به قتل نمی رسید. او با ما با کشتن اسامه به «قهرمان» امریکا مبدل شد و انداختن جسد اسامه به بحیره عرب و خوراک ماهی ها و نهنگان کردنش، بیشتر یک عمل نمادین بود که نشان دهد هر کسی در جهان به پای یکه تازی امریکا سر نگذارد، به چنین سرنوشتی مبتلا خواهد شد.

امریکائی‌ها دو ماه قبل اعلان کردند که برای عملیاتش در پاکستان دیگر به سازمان‌های استخباراتی آنکشور نیازی ندارند که چون برای انجام این عملیات در آن وقت تصمیم گرفته شده بود، بعد از کشتن اسامه اعلان کردند که پاکستان از این عملیات اصلاً خبر نداشت و به خاطریکه افشاء نشود سران آن کشور را در جریان قرار نداده بود که این بیان نیز جور آدمی میان سران دو کشور را نشان می‌دهد. زیرا اگر سران دولت پاکستان بگویند که در عملیات دخیل بوده با واکنش تند بنیادگرایان اسلامی رو به رو می‌شوند و محور انتقام‌گیری شاخه‌های متعدد القاعده قرار می‌گیرند. در حالیکه هر آدم نیمه باسوادی می‌داند که پاکستان در تقابل با هند همیشه در حالت آماده باش هوایی قرار دارد و با پریدن هلیکوپتری آن را شکار می‌کند، اما چگونه است که دو فروند هلیکوپتر امریکائی از مرز افغانستان و پاکستان می‌گذرند و بعد از طی مسافه، یکی از هلیکوپترها خراب می‌شود و توسط عملۀ آن نابود می‌گردد و بعد ۴۰ دقیقه عملیات اجراء می‌شود، برای دفاع از اسامه مقاومت صورت می‌گیرد و بعد هدف قرار گرفته و جسد او برده می‌شود، اما در فاصلۀ چند صد متری آن دو پایگاه نظامی و در فاصلۀ صد متری آن اکادمی نظامی پاکستان فقط ناظر صحنه می‌مانند و اردوی پاکستان در برابر این هلیکوپترهای ناشناس هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد و بعد پاکستانی‌ها از طریق رسانه‌ها خبر می‌شوند که در ملک شان چنین عملیاتی به سر رسیده و اسامه کشته شده است!!!! در حالیکه مطمئناً سران اردوی پاکستان از این عملیات با خبر بودند و به گمان اغلب که هلیکوپترهای امریکائی از میدان هوایی «چکالاه» که در نزدیکی اسلام‌آباد قرار دارد و از زمان مجاهدین تا حال امریکائی‌ها از آن استفاده می‌کنند، پرواز کرده باشند.

این صحبت‌های امریکا و پاکستان به سناریوی همیشگی می‌ماند که در این منطقه به اشکال گوناگونی به کار برده می‌شوند. در کنار اینکه پاکستان با این «ناخبری» بُرد دارد، امریکا هم می‌خواهد بگوید که اگر پاکستان از اسامه و سازمان او حمایت می‌کند، اما این امریکاست که به هیچ عنوان القاعده را نیافریده و این گونه می‌تواند در هر نقطه دنیا عملیات نظامی خود را با کماندوهایش به سر برساند. گروه عملیاتی که فوق‌تعلیمات نظامی داشتند، گروه «سیلز» نامیده می‌شدند. اما در فردای انجام این عملیات، دیدار سه‌جانبه امریکا، پاکستان و افغانستان در اسلام‌آباد بر گذار شد و امریکا اعلان کرد که پاکستان در مبارزه با تروریسم دوست و همکار نزدیک امریکاست و امریکا چون گذشته، کمک‌هایش را بر پاکستان جاری نگاه میدارد. اما برخی از تحلیلگرانی که یا به شدت کم‌سواد و سطحی‌نگرند، یا به دفاع از حضور نظامی امریکا در افغانستان همیشه هر چتلی را با دستپاک پاکستان پاک می‌کنند و یا کسانی اند که بعد از این می‌خواهند نمره بگیرند، تلاش می‌کنند تا این عملیات را جدا از پاکستان و فقط قهرمانی امریکائی‌ها وانمود سازند. اما کشتن اسامه در این روزگار برای امریکا ضروری بود که چون بی‌نهایت بی‌مصرف شده بود، پس باید کشته می‌شد. چون همه می‌دانیم که با مرگ اسامه در فعالیت‌های القاعده تغییری به میان نخواهد آمد.